

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبا هنگ راد
۲۸ اگست ۲۰۱۹

در اولین سالگرد مرگ "بیژن هیرمن پور"

سی و یکم اگست اولین سالگرد مرگ نابهنگام بیژن هیرمن پور است. یکسالی که کنار آمدن با آن، آسان نبوده است. در هر صورت بیژن با کوله‌باری از دانش، محبت، خاطره و تجربه با ما وداع کرد و به همین سبب، مناسب دانسته‌ام تا بار دیگر خصائل کمونیستی، سخت‌کوشی، باور عمیقش به آرمان کارگران و زحمت‌کشان و نیز برخورد متانت‌بارش با مخالفان را بازگو و تازمتر کنم؛ هم چنین بر آنم تا جدا از هم‌سوئی‌ها و غیر هم‌سوئی‌های نظری – تئوریک، اشاراتی بیشتر، به اهمیت و به نقش وی در بازسازی چریکهای فدائی خلق ایران و بعد از آن داشته و متعاقباً توضیح دهم، که چگونه در گره‌گاه‌های سیاسی - سازمانی، خشت و سنگ بنای فکری پیروان تئوری مبارزه مسلحانه را پی ریخت و به جریان سرزنده و پویا تبدیل ساخت؛ تأکید ورزم که چگونه به مانند کمونیست‌های صدیق، تا آخرین لحظه عمرش، پای‌بند به راهی توده‌های ستم‌دیده از زیر یوغ نظام امپریالیستی بود.

قبل‌تر و در یادمان بیژن هیرمن پور گفته شده است که وی همواره نگاهی نقادانه، نسبت به کمکاری‌های سازمان متعلق به خود داشت؛ گفته شده است که در برخورد با دیگر رفقاء، عناصر و نیروهای وابسته به جنبش، بسیار متواضع و افتاده بود؛ گفته شده است که نگاه بیژن کاملاً متضاد با نگاه دیگر رهبری چفخا بود؛ هم چنین گفته شده است که زندگی سیاسی - مبارزاتی بیژن، حامل دو پروسه نه متضاد از هم، بسا که نقش آفرینی‌های هم‌سو، پیرامون توضیح جایگاه سیاسی - تئوریک چریکهای فدائی خلق ایران بود.

اگرچه بیژن در نظام شاهنشاهی، پا به عرصه سیاست گذاشت و به یکی از نزدیکان و همراهان مسعود احمدزاده تبدیل و در تدوین تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی، هم تاکتیک نقش داشت، اما به طور یقین، اوج شکوفایی، درجه و توانمندی‌های سیاسی – تئوریک وی، به غصب سازمان پُر افتخار چریکهای فدائی خلق ایران توسط عناصر فاسدی همچون فرخ نگهدار و علی کشتگر در سال ۵۷ بر می‌گردد؛ زمانه‌ای که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به سازمان علیه انقلاب و همراه با ضد انقلابیون حاکم بر جامعه ایران، به سد کننده جنبش‌های اعتراضی کارگران و زحمت‌کشان و به ویژه جنبش مسلحانه خلق ترکمن‌صحرا و گردستان تبدیل شده است. در این زمان بیژن به همراه تنی چند از پیروان تئوری مبارزه مسلحانه، گرد هم آمدند تا بار دیگر پرچم ظفرنمون تئوری انقلاب را به اهتزاز در آورند. در آن وقت جامعه ایران در تب و تاب سیاسی و از هم پاشیده شده بود و به دنبال آن، نیروهای کمونیست ناتوان از عکس‌العمل مناسب در برابر تغییر و تحولات حاصل از خیزش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷ بودند. نظرات فاقد

انجام لازمه و همه به درجات متفاوت، از ارائه توضیح صحیح جابه جایی‌های درون حاکمیت امپریالیستی باز مانده بودند. در هم ریختگی، ناهماهنگی و ندانم‌کاری‌ها در میان عناصر سیاسی و کمونیست و به ویژه در میان پیروان تئوری مبارزه مسلحانه، به وضوح کامل قابل رویت بود. شتاب حوادث سیاسی سریع و در این‌هنگام، بیژن علی‌رغم اعتقاد وافر به ارائه تحلیل طبقاتی از جامعه، مصاحبه با اشرف دهقانی را (که مقارن با اخراج وی از سازمان بود)، تنظیم و مدون نمود. مصاحبه تهیه و پخش شد و با آگاهی از کاستی‌ها و نارسائی‌های نظری - تئوریک (که بیژن هم بدان‌ها اشراف کامل داشت)، به بنیه‌های نظری جمع ناهمگون و متراکم، در برابر غاصبان سازمان تبدیل گشت و به سهم خود - و خلاف سردرگمی‌های چپ آن‌زمان -، توانست ماهیت امپریالیستی طبقه حاکمه را روشن و به موازات آن جهت‌گیری‌های سیاسی - تئوریک را، پیش‌روی پیروان تئوری مبارزه مسلحانه قرار دهد.

به هر حال مصاحبه به عنوان متد فکری عناصر پراکنده و نامنظم تبدیل گردید و اما (و بنابه نظر بیژن)، نیاز به بازنگری نظری - عملی، از وضعیت تازه جامعه داشت. در این‌هنگام رژیم، با تمام قواء به سازماندهی تازه پرداخت و از هر سو تعرض خود را به جنبش‌ها و اعتراضات حق‌طلبانه، به خلق‌های ستم‌دیده و نیز به نیروهای کمونیست آغاز نمود. در پرتو چنین حقایقی چفخا هم به مانند دیگر جریان‌های کمونیستی و به دلالتی چند، ناتوان از عکس‌العمل‌های لازمه - به غیر از گردستان -، در برابر ارگان‌های سرکوب حافظ بقای امپریالیستی بودند. جنبش کمونیستی به طور عام و چریک‌های فدائی خلق ایران به طور خاص، از پاسخ‌گویی عملی به معضلات رودرروی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستم‌دیده و محرومان باز ماندند. اختناق باز گشت و چفخا علی‌رغم ارائه تحلیل سیاسی و جهت‌گیری‌های روشن از ماهیت نظام خشن و سرکوب‌گر، نتوانست سازماندهی متناسب با چهارچوب‌های تبیین شده سازمان را بنا نهد. با این اوصاف، فقدان سازماندهی متناسب با حاکمیت امپریالیستی، باعث گردیده است تا کمبودها و کاستی‌های درون سازمانی، رفته رفته بر فضای سازمان‌ها و از جمله چفخا حاکم گردد؛ کمبودها و کاستی‌های نظری - عملی که، روزبه‌روز حول نظرگاه مصاحبه با اشرف دهقانی (که بعضاً در سه جلد جزوه "[بر ما چه گذشت یک، دو و سه](#)" آمده است) شکل گرفت که سر آخر منجر به انشعاب چریک‌های فدائی خلق ایران و چریک‌های فدائی خلق ایران (ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران) شد؛ انشعاب و جدائی که به‌گمان بیژن، نارس، فاقد مرزبندی‌های سیاسی - تئوریک روشن و همچنین فاقد محتوای کمونیستی بود.

جدائی در درون چفخا - و خلاف میل بیژن -، و آن‌هم تحت عنوان هواداران مصاحبه با اشرف دهقانی از یکسو و مدافعان راه‌اندازی جنگ انقلابی دیگر به‌غیر از گردستان - در جنگ‌های مازندران -، از سوی‌دیگر به وقوع پیوست. خلاصه جریان تازه شکل گرفته بعد از قیام، دو شقه شد و این بار، تمامی بار سیاسی - تئوریک چفخا بر عهده بیژن قرار گرفت. دلیل آن به پیوستن اکثریت اعضاء و کادرهای سازمان، به چفخا (آرخا) و نیز به توان‌مندی‌های بیژن، در توضیح و در تعریف خط مشی مبارزاتی منطبق با آرمان رزمندگان سیاه‌کل مربوط بود. در بستر چنین واقعیتی بیژن این بار و آن‌هم بیش از گذشته، توانست با تدوین و با نوشتجاتی همچون طرح برنامه، شرایط کنونی و وظایف ما، کارنامه سه سال "کار آرام سیاسی" (مبارزه مسلحانه و اپورتونیست‌ها "جلد دوم")، مصاحبه چریک‌های فدائی خلق ایران با عاطفه گرگین، پیام اشرف دهقانی به خلق‌های قهرمان ایران، تحلیل طبقاتی جامعه یا مخدوش کردن صف خلق، "اقلیت" در تدارک قیام؟!، موضع ما در قبال مسئله ملی در ایران به طور کلی و در گردستان به طور مشخص، نقدی بر دیدگاه‌های کومله، مجاهدین و انقلاب "ایدئولوژیک!" و غیره، بنیان‌های سیاسی - تئوریک را پی ریزد و قوت تازه‌ای، به جریان از نفس افتاده چریک‌های فدائی خلق ایران دهد.

انصافاً باید گفت که بدون سخت‌کوشی و بدون تلاش‌های خستگی‌ناپذیر بیژن، چفخا قادر به تبیین چهارچوبه‌های فکری منطبق با تئوری مبارزه مسلحانه، دخالت‌گری‌های سیاسی - تئوریک، توضیح جایگاه مبارزاتی طبقه کارگر و همچنین مقابله با انحرافات حاکم در جنبش کمونیستی و به ویژه جنبش گُردستان نبود. نزدیک به یک‌دهه بیژن، با خلوص نیت و آن‌هم بدون کمترین چشم‌داشت‌های سیاسی - تشکیلاتی، به تغذیه سیاسی - تئوریک چفخا بعد از انشعاب پرداخت. اگرچه به مانند پیش از انشعاب، بر این نظر بود که تئوری مبارزه مسلحانه در پیوند با عمل است که قادر به رفع نقصان‌های تئوریک و همچنین بسیج توده‌ای است؛ اگر چه بر این نظر بود، در مقابل ضد انقلاب مسلح حاکم بر ایران، نیاز به نیروی مسلح و تأثیرگذار در درون جامعه است؛ اگرچه بر این نظر بود که بدون دخالت‌گری‌های نظری - سیاسی فعال در درون، نمی‌توان آرمان رزمندگان سیاه‌کل را سرزنده نگه داشت و امر انقلاب کارگری و توده‌ای را به سر منزل مقصود رساند؛ اگرچه و بعد از انشعاب بر این عقیده بود که می‌توان در همراهی با چفخا، نواقص و نارسائی‌های سیاسی - تئوریک و به ویژه عملی را پس زد و تئوری مبارزه مسلحانه را بیش از پیش سرزنده‌تر و پویاتر کرد. اما رفته رفته و به دلیل بروز ادراک نادرست از فعالیت‌های کمونیستی در درون، به این جمع‌بندی روشن دست یافت که نگاه و تصور وی، با نگاه و تصور چریک‌های فدائی خلق ایران، هم‌سو و منطبق با هم نیستند؛ پی بُرد که تعبیر، گفتمان و افق‌های مبارزاتی - کمونیستی، و بویژه ارزیابی از نقش و جایگاه پراتیک و آن‌هم به عنوان سازمان مدافع عمل، متضاد از هم است؛ تعبیر و گفتمان گونه‌گونه‌ای که قدم به‌قدم، تجلی خود را در عرصه‌های متفاوتی همچون، ارائه فهم از انطباق نظر با عمل، در انتخاب ابزارهای مبارزاتی تعیین کننده به منظور بسیج و نقش آفرینی، در رواج نابرابری‌های تشکیلاتی، در انتخاب شیوه‌های غیر کمونیستی در برخورد با مخالفان درونی و غیره به نمایش گذاشت. خلاصه این که، دو درونمایه متضاد از هم، در برابر هم ظاهر شدند که یکی - بیژن -، به دنبال و خواهان بی‌چون چرای تغییر اوضاع در هم ریخته و دیگری - چریک‌های فدائی خلق ایران -، خواستار ادامه وضع موجود بود.

پیدا بود که این دو گرایش متضاد از هم، فاقد همزیستی‌های سیاسی - تئوریک، پیرامون تحقق آرمان پایه‌گذاران سازمان‌اند و به دنبال آن، پیدا بود که نگاه سازنده و تحول‌گرای بیژن، با نگاه و با تمایلات عملی چفخا هم‌تراز نیست. به این علت که تئوری مبارزه مسلحانه مدنظر بیژن، تئوری بُرش انقلابی - کمونیستی، تئوری پای‌گذاری به مرحله بالاتر جنبش و همچنین تئوری محترم شمردن به حقوق برابر و مساوات‌طلبی درون تشکیلاتی بود. چنین نظریه‌ای را بیژن، بارها و بارها، چه در بحث‌های رودررو، چه در مکاتبات با چریک‌های فدائی خلق ایران در میان و با صراحت تمام اعلام نمود که: "تئوری مبارزه مسلحانه، اساساً باید در رابطه با پراتیک زنده و از طرف پراتیسین‌هایی که در کتاب رفیق مسعود به آنها اشاره شده، یعنی کسانی که مستقیماً در صحنه مبارزه، مشغول انجام سازماندهی و رهبری مبارزه هستند، مدام با تحلیل و تجدید تحلیل شرایط عینی، بسط و تکامل یابد و هدفِ بلافاصله آن، پیشبرد مبارزه در صحنه و در جهت ستراتیژی آن باشد. از این لحاظ ما از همان روز نخست گفته‌ایم که سازمان ما، دچار فقر تئوریک به معنایی که راهنمای عمل روزمره باشد بوده و هست".

ترجمان نظر بیژن، یعنی این که سازمان بدون عمل و سازمان بدون بازنگری سیاسی - تئوریک، سازمان پویا و زنده، و یا سازمان آماده برای انجام انقلاب کارگران و زحمت‌کشان نیست؛ یعنی این که بی‌عملی چفخا بعد از انشعاب، محتوای مبارزه ایدئولوژیک را خالی و از بار کمونیستی آن انداخته است و در این زمینه و بروشنی نوشت که: "به همین لحاظ دفاع ما از تئوری‌مان، در مقابل حملات اپورتونیستی که از چپ و راست به آن صورت می‌گیرد، مفهوم مبارزاتی خود را از دست داده و بیشتر به مناظره‌های ادبی و نزدیک‌اندیشی‌های تو خالی تبدیل شده. بحث با رقبای اپورتونیست‌مان از محتوا خالی شده است، یعنی ما با آن‌ها بر سر عمل مبارزه، بحث ایدئولوژیک نمی‌کنیم بلکه بحث بر

سر حرف مبارزه و این که چه کسی حرف‌هایش زیباتر است و روی کاغذ از انسجام بیشتری برخوردار است، ما را به خود مشغول کرده است. همه این عوامل باعث شده است که در زمینهٔ تئوریک نیز، مانند سایر زمینه‌ها، سازمان ما در مبارزهٔ ایدئولوژیک به جای ایفای نقش رهبری، عملاً به دنباله‌روی اپورتونیست‌ها تبدیل شود.

این‌ها ساختمان فکری بیژن هیرمن پور را تشکیل می‌داد و بی‌گمان طرح چنین موضوعات صریحی، پیرامون کار ثمربخش کمونیستی، نمی‌توانست هم‌تراز با افکار مدافعان وضع موجود باشد. چرا که تئوری جمع‌بندی شده در افکار بیژن، با پراتیک و با پراتیسیین‌ها و با حضور نیرو در صحن جامعه معنا می‌یافت. پس (و بنابه نظر بیژن)، جریانی که فاقد نیرو و پتانسیل لازم برای عمل کمونیستی در درون است را نمی‌توان، به عنوان جریان تأثیرگذار و یا جریان پیشرو به حساب آورد. بدین ترتیب، طرح موارد بنیادی توسط بیژن از یک‌طرف، و عدم برخورد جدی چفخا با نارسائی‌های موجود از طرف‌دیگر، موجب شد که دامنهٔ اختلافات، روزبه‌روز ابعاد گسترده‌تری به خود گیرد و مجال نزدیک‌تر شدن‌ها و نیز تدوام کار مشترک را محدود و محدودتر کند. متأسفانه در هیچ زمینه‌ای نظر بیژن، با سیاست‌ها و از جمله انتخاب ابزارهای تبلیغی مثل "پیام فدائی"، با چفخا همسو نبوده و تأکید بیژن بر آن بود که: "نمی‌توان ارگانی را به وجود آورد که خارج از رابطه با محیط عملی مبارزه، بتواند به حیات خود ادامه دهد". نوشت که "... تمام مقالات پیام فدائی فاقد انسجام، فاقد دید روشن و فاقد استدلال‌ها و تحلیل‌های همه‌جانبه است".

به عبارت دیگر. بیگانگی افکار و در حقیقت منش کاری و رفتاری بیژن، کاملاً در تقابل با منش کاری و رفتاری چفخا و به ویژه با رهبری آن قرار گرفت. در نتیجه به شدت نسبت به بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های درون سازمانی انتقاد داشت. در این حوزه بیژن در پاره‌ای از مکاتبات خود نوشت: "هیچ گونه قواعد سازمانی نه بر پراتیک، و نه بر روابط اعضای مرکزیت حاکم نیست. آنها بدون هیچ برنامهٔ مشخصی مثلاً به مسافرت دست می‌زنند و عضوی که سفر می‌کند دقیقاً نمی‌داند برای چه دست به اینکار زده و اگر پاره‌ای خطوط کلی مشخص باشد، هیچ بحث جدی و سیستماتیکی در جهت تعیین وظایف و اهداف این سفر، و ارزیابی مخارج و فوائد آن صورت نگرفته و رفیق عضو مرکزیت در هر مورد به صلاحدید خود و بدون این که حتی این وظیفه را برای خود بشناسد، که عمل خود را با هدف ستراتیژیک سفر خود مقایسه کند، تصمیم می‌گیرد و تصمیم خود را به مرحلهٔ اجرا می‌گذارد. خلاصه آن‌چنان آشفتگی هست که گاه عضو مرکزیت با خود مرکزیت اشتباه می‌شود".

به طور قطع و بدون کمترین توهمی می‌توان گفت که نظرات بیژن، جایی برای بد و یا کج‌فهمی، در عرصه‌هایی همچون نظر و ارتباط آن با عمل، درک صحیح از مبارزهٔ ایدئولوژیک و مناسبات کمونیستی در درون باقی نگذاشته است. بهررو نظرات و نگاه بیژن نه "مبهم" و نه "ناروشن"، بلکه بسیار شفاف، گویا و آن‌هم با صراحت لهجه، که از زمره خصائل ویژهٔ وی بود، بیان و نوشته شده است و در این میان چفخا، به جای رفع نارسائی‌ها و کمبودها، و به جای برخورد با بی‌عدالتی‌های درون سازمانی، همچنان بر کارکردهای گذشته و بر رفتارهای ناصحیح پای فشرد و سر آخر به تجمع حاشیه‌ای خارج از کشوری تبدیل شد.

در این گستره و انصافاً باید گفت، که سلطگی و کرختی چنین نقصان‌هایی را می‌توان در میان همهٔ نیروهای مدعی کمونیست به‌عینه دید. همه فاقد پتانسیل مبارزاتی و بُرداری‌های انسانی - کمونیستی‌اند. اتهام زدن‌ها و ترور شخصیت به منظور پس زدن نیروهای درونی و جنبش، به سر تیتیر "مبارزه" شان تبدیل شده است. درک شان از مبارزهٔ ایدئولوژیک، غیر کمونیستی و گنده‌گویی‌های بی‌مایه است. مضافاً این که فهم‌شان از کادرسازی، تربیت ملیجک‌های سیاسی - تشکیلاتی به منظور تأمین منافع حقیر و شخصی "اعضای رهبری" است. بی دلیل نیست که سیاست دافعهٔ نیرو، سوار بر جاذبهٔ نیرو شده است. وجود چنین مشکلاتی نه تنها تأسف برانگیز، بساکه فاجعه بار است و بی‌دلیل نبود

که بیژن در این عرصه، یعنی پیرامون کادرسازی و همچنین برخورد ناسالم و غیر کمونیستی نیروهای چپ، نسبت به مخالفان درونی شان تأکید نمود که "امروز در سطح همه سازمان‌های اپورتونیست می‌بینیم، که عده‌ای با تکیه به سابقه مبارزاتی خود در زمان شاه، مرکزیت‌ها را اشغال کرده‌اند و اکنون که بیش از پنج‌سال از قیام بهمن [دلو] می‌گذرد، انسان به حیرت می‌افتد که چگونه این همه غلیان توده‌ها و روحیه مبارزه‌جویی آن‌ها، باعث نشده است که چهره‌های تازه‌ای در رهبری سازمان‌ها پیدا شوند. به نظر ما یکی از مهمترین عوامل در این زمینه، آن است که این افراد به اصطلاح با سابقه، از همان آغاز، سنگرهای مرکزیت‌ها را اشغال کردند و از آن پس، با روش‌های گوناگون از قبیل تصفیه کردن منتقدان، تهمت زدن به این و آن و از همه بالاتر، سرگرم کردن اعضاء و هواداران، به خُرده‌کاری‌های روزمره و به انحصار در آوردن مسائل کلی و اساسی و دور نگهداشتن دیگران از آن‌ها، زیر پوشش‌های گوناگون از قبیل مسائل امنیتی، فقدان ارتباطات و غیره و از همه بدتر، القاء این فکر به آن‌ها که گویا پرداختن به این مسائل احتیاج به توانائی‌ها و استعدادهایی دارد که آن‌ها فاقد آن هستند و کار همه کس نیست، این موقعیت‌ها را در مرکزیت‌ها برای خود حفظ کردند. این چنین وضعی در نزد اپورتونیست‌ها برای ما تعجب آورد نبود، ولی وقتی آن را در نزد رفقای خودمان به بدترین شکل دیدیم، بسیار تعجب کردیم".

باری، چنین تفاوت‌های فکری و تشکیلاتی بیژن را واداشت تا گام به گام "همکاری" و در حقیقت رابطه خود را، نه با آرمان چریک‌های فدائی خلق، بلکه با رهبری وقت، محدود و سر آخر قطع کند.

البته و از آنجائی که بیژن اعتقاد عمیقی به آرمان کارگران و زحمت‌کشان و تئوری ظفرنمون مبارزه مسلحانه داشت، لحظه‌ای از پای‌بندی به افکار کمونیستی‌اش عقب نه نشست و به شکلی تازمتر، بر فعالیت‌هایش تداوم بخشید. خواند و مجادله سیاسی - تئوریک را در عرصه‌های گوناگون پی گرفت و بعد از آن، از خود نوشته‌هایی همچون "یادداشت‌هایی پیرامون مانیفست حزب نوساز آقای منصور حکمت"، "نقش و خواست‌های طبقه کارگر در ایران"، نقدی بر مقاله «در حاشیه جنگ خلیج و رابطه آن با نظم جدید» و ترجمه‌هایی همچون "تاریخ کمون پاریس ۱۸۷۱" و غیره، که در سایت [بیژن هیرمن یور](#) قابل دسترسی است، بر جای گذاشت.

در پایان و در اولین سالگرد مرگ بیژن، لازم است تا بار دیگر به این نکات اشاره شود که، آنچه وی، از خود برای ما به ارث گذاشته است و می‌توان به عنوان آموزه‌های صحیح از آن استفاده کرد، آن است که علی‌رغم مشکلات و هرزه‌گویی‌های این و یا آن، تا آخرین لحظه عمرش به افکار و به آرمان کمونیستی وفادار ماند. او در عمل نشان داد که بدور از هرگونه غرور سیاسی - تشکیلاتی، در پی بالندگی و سرافرازی جنبش‌های انقلابی و نیروهای کمونیستی است؛ نشان داد که در برابر انحرافات سیاسی - تئوریک و نابرابری‌های درون تشکیلاتی، حاضر به سکوت و سازش نیست و با تمام وجود، خواهان رفع نارسائی‌ها، کمبودهای جنبش کمونیستی و به ویژه جریان متعلق به خود بود؛ اعتقاد راسخ داشت که پیشرفت مبارزه ایدئولوژیک، بدون کار بست مبارزه عملی و آن‌هم در مقابل ارگان‌های سرکوبگر نظام، ناممکن می‌باشد؛ بر این نظر بود و در عمل نشان داد که پرخاش‌گری‌ها و اتهام زدن به عناصر و به نیروهای کمونیستی و همچنین تخطئه هرگونه انتقاد درون سازمانی، برابر با گسترش ناهنجاری‌های سیاسی - سازمانی و رواج بیش از پیش شخصیت‌پرستی است؛ پس در اثر چنین نگرش‌ها و درک‌های مبرهنی بود که می‌توان بیژن را با دیگر حرافان، سلطه جویان و خودپرستان تشکیلاتی، از هم تفکیک نمود؛ فلسفه‌ای که آمیخته از آگاهی و بُرداری کمونیستی، انسانیت و محترم شمردن به حقوق مدافعان انقلاب کارگری و توده‌ئی و نیز مساوات‌طلبی‌های درون تشکیلاتی است.

یادش گرامی

۲۷ اگست ۲۰۱۹ / ۵ شهریور [سنبله] ۱۳۹۸